

خالد عزیزی در پارلمان استرالیا

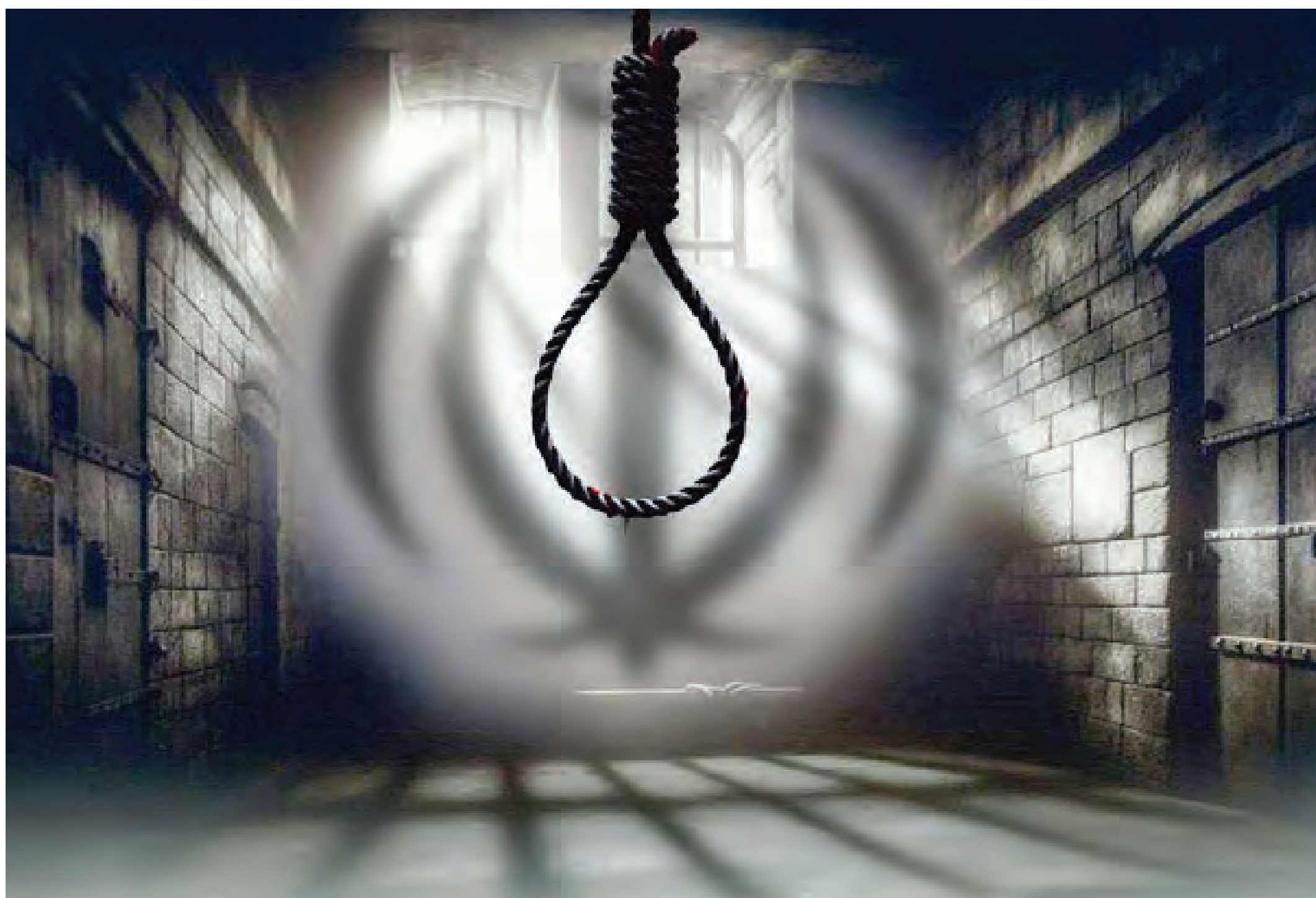
مطئنا با نبود جمهوری اسلامی ایران دنیایی آرتمتر و ثبات بیشتری خواهیم داشت

اگر کشورها و جامعه جهانی به وقت و در زمان خود به جای سازش و تبنانی با رژیم ایران در قبال تجاوز و بحران آفرینی آن در کشورهای منطقه و حمایت از تروریسم دولتی موضع و واکنش مناسب و جوابی درخور داشتند؛ اکنون رژیم نمی‌توانست بدین شیوه منطقه خاورمیانه را در آتش جنگ و کشمکش‌های خونین و بی‌ثباتی به دامن منطقه بزند — حزب دمکرات کوردستان ایران همه ملت‌های ایران انتظار دارند که استرالیا به مانند کشوری دمکراتیک و همه جامعه جهانی بیش از این حامی مبارزه و جنبش حق طلبانه آنان باشند.

متن سخنرانی خالد عزیزی سخنگوی حزب دمکرات کوردستان ایران در پارلمان استرالیا در صفحه ۲ گنجانده شده است.

جنایتهای پی در پی برای حفظ نظام ولایت فقیه

ادامه جنایتهای رژیم ایران در سایه سکوت جامعه جهانی



کرده‌اند طی پیگیری‌های آنان برای پرونده بازداشت شده‌ها احتمال دارد در هفته‌های آتی بیش از ۱۰۰ نفر دیگر از بازداشت شدگان جنبش ژینا به اعدام محکوم شوند. به همین سبب حکم به‌نام دادگاه‌های رژیم تماماً سیاسی هستند. گسترش فشارهای بین‌المللی می‌تواند به این وضعیت نگران‌کننده پایان دهد

در ایران به فراموشی سپرده شده است نیروهای نیابتی رژیم ایران که در جنگ با اسرائیل ضربه‌های سنگین و ناپذیری را متحمل شده‌اند و در همان حال در معادلات جهانی به انزوا رفته است و از سوی آمریکا و اروپا به علت سیاست جنگ افروزی مورد تحریم قرار می‌گیرد؛ همه تلاش‌های آن بر این است که برای حفظ نظام ولایت فقیه به کشتار و اعدام روی آورده است. سازمان‌های حقوق بشری اعلام

داشته است و تحریم‌های پی در پی انتخابات رژیم ایران هیچ مشروعیتی برای این رژیم باقی نگذاشته است در حالی که توده‌های مردم ایران عامل سیاسی مستمرگذار از رژیم ایران هستند، مراکز سرکوب رژیم نیز تنها راه باقی مانده را بازداشت، کشتن، اعدام و خشونت را می‌دانند. به ویژه در زمانیکه جامعه جهانی در بحران جنگ و ناآرامی‌های خاورمیانه و جنگ روسیه و اوکراین قرار دارد سرکوب، بازداشت و اعدامها

که در آن علاوه بر محکوم نمودن رژیم ایران نسبت به سرکوب زنان از جهت قانون تحمیلی پر از تبعیض و خشونت؛ به طور ویژه به افزایش آمار اعدامها در این کشور بپردازد اپوزیسیون مخالف رژیم ایران و فعالان و ناظران سیاسی داخل بر این عقیده هستند که تنها هدف رژیم ایران از تحمیل حکم اعدام و ایجاد فضای رعب و وحشت در جامعه است. طی دو سال گذشته که اعتراضات ادامه

آمار اعدامها به ویژه اعدام فعالین سیاسی در ۲۵ شهریور ۱۴۰۲ خورشیدی و بعد از جنبش ژینا روز به روز افزایش داشته است. مراکز امنیتی و دستگاه به‌نام داد رژیم جمهوری اسلامی ایران طی دو سال گذشته حداقل ۵۷ مخالف و زندانی سیاسی را اعدام کرده است. افزایش آمار اعدامها موجب شد که طی دو هفته گذشته کمیته سوم مجمع عمومی سازمان ملل متحد طرح یک قطعنامه را علیه ایران تصویب کند

مرکز اجرایی حزب دمکرات:

جمهوری اسلامی خشونت علیه زنان را قانونی کرده و کشور ایران را به زندان بزرگی علیه زنان تبدیل کرده است

پیام حزب دمکرات به مناسبت ۲۵ نوامبر

۲

تا رژیم ایران روی کار باشد حمایت از تروریسم دولتی و جنگ افروزی و بی‌ثباتی ادامه خواهد داشت.

سخنان خالد عزیزی در پارلمان استرالیا

۳

آثار تاریخی شجره‌نامه ذهنیت و هویت ملی

شاهو حسینی

۴

فریبا بلوچ:

بخش افراطی که تفکر و ایدئولوژی تمامیت خواهی دارند سعی در برابر جنبش حق طلبانه‌های ملت‌های تحت ستم در ایران هستند

مصاحبه: شهرام پهبانی

۵

زنگ خطر پایان
هژمونی مذهبی اجتماعی و حاکمیت سیاسی
مذهبی شیعه ایران

شورش شهباز

۸

مرکز اجرایی حزب دمکرات:

جمهوری اسلامی خشونت علیه زنان را قانونی کرده و کشور ایران را به زندان بزرگی علیه زنان تبدیل کرده است



(پیام مرکز اجرایی حزب دمکرات کوردستان ایران بمناسبت ۲۵ نوامبر)

تکرار کرده و جمهوری اسلامی را دشمن شماره‌ی یک حقوق زنان می‌داند و بر این باور است که رهایی زنان از خشونت در هر نوع آن، با سرنگونی و نابودی این رژیم، میسر خواهد شد. حزب دمکرات از همان ابتدای تأسیس خود، مبارزه‌ی زنان در راستای تحقق حقوق ملی و اجتماعی را ارج نهاده و در این راستا تلاش بعمل آورده که زنان را در جهت پیگیری حقوق خویش سازماندهی نماید، حضور چشمگیر زنان در صفوف حزب دمکرات در کلیه مقاطع حیات این حزب و در بخشها و عرصه‌های گوناگون، مؤید این واقعیت است که زنان کوردستان بدرستی به این واقعیت پی‌برده‌اند که رهایی زنان و رهایی ملی به‌گونه‌ای درهم‌آمیخته و عجین در حزب دمکرات ارزشمند شمرده می‌شوند.

و مسئولیتهای آنان است، نقطه عطفی در جنبش حق‌طلبانه‌ی زنان محسوب شده و هیچ قدرتی نمی‌تواند در مقابل این موج رادیکال که حامل مژده‌ی منع خشونت علیه زنان است، ایستادگی نماید. زنان در کوردستان ایران و در جریان جنبش ژینا، علاوه بر مبارزه در سنگر برابری طلبی جنسیتی، نقش کارساز و کم‌نظیری در حق‌طلبی سیاسی و ملی ایفا کرده و با گره‌زدن ستم جنسیتی و ملی، به مقابله علیه حاکمیت زن‌ستیز و ضد کورد جمهوری اسلامی برخاسته و در این راه دهها تن بشهادت رسیده و یا مجروح گشته و شمار کثیری نیز بازداشت و روانه‌ی زندان شدند. کوردستان ایران که از تاریخی غنی در امر سازماندهی و تحزب برخوردار است، عملاً در مقام پیشاهنگ خیابانهای شهرهای کوردستان به ثبت رساندند.

حزب دمکرات کوردستان ایران ضمن تجلیل از ۲۵ نوامبر، روز منع خشونت علیه زنان، پایبندی خود را به کلیه میثاقهای مربوط حفظ و حراست از حقوق زن

علیه زنان بعنوان یک اصل عقیدتی مورد نگرش قرار گرفته و ارگانهای اجرایی برای آن تأسیس شده است. علیرغم همه‌ی این فشارها، زنان ایران از همان ابتدای برسرکار آمدن این رژیم سکوت نکرده و جنبش اجتماعی گسترده‌ای را علیه نهادهای سرکوبگر دولتی و آداب و رسوم عقب‌افتاده‌ی جامعه و خانواده براه انداخته‌اند. جنبش زن، زندگی، آزادی نقطه‌ی اوج جنبش حق‌طلبانه‌ی زنان بود که بزرگترین و جدی‌ترین قیام مردمی در مدت حاکمیت جمهوری اسلامی بشمار می‌رود. شرکت گسترده‌ی زنان در این جنبش، نوعی ایستادگی انقلابی در مقابل حاکمیت مردسالارانه در خانواده و جامعه بود و موجب ایجاد تحول بزرگی در جایگاه زنان گردید. به شیوه‌ای که سرکوب بی‌رحمانه‌ی دستگاههای سرکوبگر رژیم، نه تنها نتوانست زنان را از مبارزه حق‌طلبانه‌ی‌شان بازدارد، بلکه پیگیرتر و مصرت‌تر از گذشته تمامی خیابانها و اماکن عمومی را به عرصه‌ی نفی سیاست زن‌ستیزانه‌ی این رژیم تبدیل کردند. مردود شمردن قوانین ضدزن جمهوری اسلامی از سوی زنان در جریان جنبش ژینا که محصول خودآگاهی زنان در خصوص حقوق

و تضعیف افکار مردسالارانه را فراهم ساخته و آمارهای مربوط به خشونت علیه زنان را به حداقل خود رسانده‌اند. خشونت علیه زنان پدیده‌ای است تاریخی که در کلیه‌ی کشورهای جهان در ابعاد مختلف بچشم می‌خورد و محصول پدرسالاری در حوزه‌های گوناگون حیات اجتماعی است. یعنی تا هنگامیکه توازن در مراکز تصمیم‌گیری در مجموع معادلات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در جهت برابری جنسیتی بوقوع نپیوندد، نمی‌توان به پایان خشونت علیه زنان امیدوار بود. در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی، تبعیض جنسیتی بعنوان یکی از ارکان مهم حاکمیت ایدئولوژیکی رژیم اعمال شده و علیرغم ادعای پایبندی به بخشی از میثاقهای ویژه‌ی حقوق بشر که حقوق زنان نیز در آنها گنجانده شده، وضعیت زنان روزبروز به وخامت بیشتری گراییده است. جمهوری اسلامی خشونت علیه زنان را قانونی کرده و کشور ایران را به زندان بزرگی برای زنان تبدیل کرده است که در آن ابتدایی‌ترین حقوق آنها پایمال شده و خشونت سیستماتیک

۲۵ نوامبر از سوی مجمع عمومی سازمان ملل متحد بعنوان روز جهانی منع خشونت علیه زنان نامگذاری شده و سالانه در اکثر کشورهای جهان فعالیتهای گوناگونی بمنظور جلب توجه جوامع و آگاه ساختن آنها از خشونتهایی برگزار می‌گردد که چه در چارچوب خانواده و چه از سوی جامعه و بویژه به شیوه‌ی سیستماتیک توسط نهادهای حکومتی علیه زنان اعمال می‌گردند. سازمان ملل متحد در کنار نامگذاری ۲۵ نوامبر بعنوان روز جهانی منع خشونت علیه زنان، مجموعه کنوانسیون و موافقتنامه‌های بین‌المللی‌ای را نیز به تصویب رسانده است تا دولتها را ترغیب نماید از طریق وضع قوانین و موبیلیزه کردن افکار عمومی بمنظور مقابله با ستم تاریخی علیه زنان، علیه هرگونه خشونت علیه زنان برخیزند. اکثر کشورهای جهان و بویژه کشورهای غربی با درک اهمیت نقش زنان در رشد و شکوفایی جامعه در کلیه عرصه‌ها، گامهای بزرگی در راستای منع خشونت علیه زنان برداشته و ضمن پایبندی به موافقتنامه‌های بین‌المللی ویژه‌ی حراست از حقوق زنان، بسترهای فکری و عملی شعور اجتماعی

ژینا مدرس گرجی در فهرست ۱۰۰ زن تاثیرگذار جهان قرار گرفت

سراسری سال ۱۴۰۱ در ایران بازداشت و به ۲۱ سال حبس محکوم شده است. وی همچنین به زندان مرکزی همدان تبعید شده است. لازم به ذکر است که دادگاه انقلاب رژیم نیز وی را به «نشر اکاذیب و تحریک مردم به اعمال خشونت آمیز» متهم کرده است. این پرونده به دادگاه کیفری ۲ سنندج در غرب ایران ارجاع شده است.

عمومی برای اصلاح قوانین تبعیض‌آمیز علیه زنان تشکیل شد. بی‌بی‌سی بیشتر نیز در فهرست سال ۲۰۲۲، «ژینا محمدی»، مدرس زبان کوردی را به عنوان یکی از زنان تاثیرگذار جهان معرفی کرده بود. ژینا مدرس گرجی، روزنامه‌نگار کورد و فعال حوزه حقوق زنان اهل سنندج، به دلیل فعالیت‌های خود با چالش‌های مهمی مواجه شده است. وی در جریان اعتراضات

است. بی‌بی‌سی همچنین اعلام کرد که ژینا مدرس گرجی در جریان خیزش انقلابی «ژن، ژینا، نازادی» دو مرتبه بازداشت و بار نخست به اتهام «تبلیغ علیه رژیم» به ۲۱ سال حبس محکوم شد و اکنون وی برای گذراندن حکم کاهش‌یافته خود به دو سال و ۴ ماه در زندان به سر می‌برد. ژینا مدرس گرجی یکی از اعضای کمپین «یک میلیون امضا» بود که با هدف جلب حمایت

شده است. بی‌بی‌سی با توجه به هزینه‌های سنگین فعالان زن در سال گذشته که با مقاومت خود برای ایجاد تغییر در جامعه تلاش می‌کنند، با انتشار فهرست ۱۰۰ زن تاثیرگذار جهان، از آنان تقدیر کرده است. در فهرست سال ۲۰۲۴، نام ژینا مدرس گرجی بعنوان فعال حقوق زنان و بنیان‌گذار انجمن زنان «ژینانو» آمده

بی‌بی‌سی "فهرست تاثیرگذارترین زنان سال ۲۰۲۴ را منتشر کرد که در لیست امسال نیز اسم یک زن کورد به چشم می‌خورد. در این فهرست، "ژینا مدرس گرجی"، فعال حقوق زنان و اهل سنندج که اکنون در زندان این شهر در حال سپری کردن حکم حبس خود است، بعنوان یکی از زنان الهام‌بخش و تاثیرگذار سال ۲۰۲۴ معرفی

تا رژیم ایران روی کار باشد حمایت از تروریسم دولتی و جنگ افروزی و بی ثباتی ادامه خواهد داشت.



**حضار گرامی!
با احترام، سناتورها!
اعضای پارلمان
نمایندگان سازمانهای کورد!**

نشست ما در اینجا در حالی است که خاورمیانه به علت جنگ و برخوردها در راس کشمکشها و تغییرات دارد و در همه این معادلات امنیتی و بی ثباتی جمهوری اسلامی ایران نقش اصلی دارد.

این وضعیت ماحصل و پیامد سیاست و معامله جامعه جهانی با رژیم جمهوری اسلامی ایران بوده که طی چند دهه گذشته همه مسائل سیاسی و روبروشدن با این رژیم را در پرونده اتمی و دست یافتن به سلاح اتمی خلاصه کرده بود. این هم موجب شد که رژیم ایران با دستی باز پرونده اتمی خود را به عنوان کارت فشار به کار بگیرد و حتی خاورمیانه را گروگان بگیرد و از سویی دیگر نیز به سرکوب خشونت باز اعتراضات در داخل کشور و گسترش تروریسم دولتی، دخالتهای خارجی و جنگ افروزی در همه خاورمیانه را گسترش داد.

رژیم جمهوری اسلامی ایران در مدت حاکمیت خویش علیه صلح و ارزش و نرمهای جهانی و بین المللی اقدام کرده است. در داخل کشور هر گونه صدای حق طلبی و اعتراض مدنی را به شدت سرکوب کرده و با بازداشت و شکنجه و اعدام فضایی تماما پلیسی و پر از ترس و وحشت را بر جامعه تحمیل کرده است. در داخل کشور نیز دهها فعال سیاسی را ترور کرده که ملت کورد یکی از قربانیان آن ترورها است که در این زمینه می توان به ترور دکتر عبدالرحمان قاسملو، دبیرکل سابق حزب دمکرات کوردستان ایران در سال 1989 در وین پایتخت اتریش و همچنین ترور دکتر شرفکندی دبیرکل بعدی حزب دمکرات کوردستان ایران در سال 1992 در برلین پایتخت آلمان اشاره نمود.

بدون شک سیاست مماشات و کنار آمدن کشورها و جامعه جهانی عاملی اصلی بود برای اینکه تیمهای تروریستی جمهوری اسلامی ایران بتوانند در هر کجا که مایل باشند علیه مخالفان خود اقدام کنند و از اقدامات تروریستی خود نیز در امان باشند. همچنان که ما بر این باور هستیم اگر کشور اتریش در پرونده ترور دکتر قاسملو قاطع بود و مسئولیت سیاسی و قانونی خود را بر دوش می گرفت و به جای اینکه تروریستها را به تهران روانه می کرد؛ آنان را در دادگاهی قانونی به سزای اقدامات تروریستی خود می رساند، امکان داشت که ترور میکونوس اتفاق نمی افتاد.

همچنین از اگر کشورها و جامعه جهانی به وقت و در زمان خود به جای سازش و تبنی با رژیم ایران در قبال تجاوز و بحران آفرینی آن در کشورهای منطقه و حمایت از تروریسم دولتی موضع و واکنش مناسب و جوابی درخور داشتند؛ اکنون رژیم نمی توانست بدین شیوه منطقه خاورمیانه را در آتش جنگ و کشمکشهای خونین و بی ثباتی به دامن منطقه بزند.

دوستان گرامی!

رژیم جمهوری اسلامی ایران در داخل کشور



دمکرات کوردستان ایران همه ملت های ایران انتظار دارند که استرالیا به مانند کشوری دمکراتیک و همه جامعه جهانی بیش از این حامی مبارزه و جنبش حق طلبانه آنان باشند. ملت های ایران امیدوارند این انتظار به حق را از استرالیا و جبهه دمکراتیک دنیا در تمامیت خود دارند که با توجه به تجربه 45 ساله حاکمیت جمهوری اسلامی و نوع معامله جامعه جهانی با این رژیم که مانند وضعیتی پر بحران و جنگ را ایجاد نموده؛ دیدگاه و استراتژیهای دیگری را در مقابله با ایران داشته باشند.

بدون شک تا جمهوری اسلامی ایران بر روی کار باشد از تلاش های خود را برای دو قطبی کردن جهان، گسترش تروریسم دولتی و جنگ افروزی و بی ثباتی ادامه خواهد یافت. به همین دلیل لازم است دولت استرالیا با کشورهای دیگر جبهه دمکراتیک در دنیا با بکارگرفتن همه ظرفیتهای سیاسی و دیپلماسی برای توقف جمهوری اسلامی ایران تلاش کنند و از مبارزه ملت های ایران حمایت کنند.

مطئنا با نبود جمهوری اسلامی ایران دنیایی آرمر و ثبات بیشتری خواهیم داشت.

با سلامی دوباره به همه و تشکر از توجه شما

آینده ایران بر اساس اشتراک و مشارکت ملت های ایران و همه تفاوت های این کشور بنیاد نهاده شده باشد.

همچنین قانون اساسی کشور علاوه بر اعتراف به واقعیت های جامعه ایران و تکرار آن، حق و آزادی های همه ساختار این کشور را محقق نماید و بازتاب دمکراسی توافقی بر اساس اصول دمکراتیک برای اشتراک سیاسی همه تفاوت های ایران باشد.

مردم ایران دهها سال است برای رسیدن به حق و آزادی، دست یافتن به دمکراسی در کشور، پایان بخشیدن به قدرت دیکتاتوری جمهوری اسلامی و برای بنیان نهادن ایرانی نوین بر اساس حق یکسان مبارزه می کنند. در این مبارزه ملت کورد به طور مستمر و قاطعانه علاوه بر هزینه سنگین مبارزه برای آزادی و دمکراسی در خیابان و در زمینه های سیاسی و مدنی دیگر مبارزه می کند.

حزب ما، حزب دمکرات کوردستان ایران با جریانهای دیگر در راه این دمکراسی مبارزه می کند و تلاش دارد آترناتیوی دمکرات برای جمهوری اسلامی ایران ایجاد کند. جایگزینی که هم در سطح داخلی متعهد به تامین زندگی و حقوق دمکراتیک مردم باشد و هم در سطح بین المللی نظامی سیاسی لایق و مسئول باشد. در این چهارچوب مردم کوردستان، حزب

درد. حزب ما باوری عمیق به ارزش و نرمهای جهانی و اصول حقوق بشر داد و در عمل نیز در راستای تحقق این ارزشها مبارزه می کند.

دکتر عبدالرحمان قاسملو دبیرکل حزب دمکرات کوردستان ایران باوری عمیق و راسخ به حل مسائل سیاسی از طریق مذاکره و صلح داشت و این باور را نیز در حزب دمکرات نهادینه کرده بود.

دکتر قاسملو در ابتدای انقلاب 1979 و به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی به عنوان سخنگوی هیئت نمایندگان ملت کورد تلاش های مصرانه کرد برای آنکه جلو جنگ افروزیهای جمهوری اسلامی را بگیرد و مسئله کورد را از طریق صلح، مذاکره و درک متقابل حل شود. سپس این رهبر فرزانه کورد بر سر میز مذاکره برای حل مسئله کورد از سوی به نام دیپلمات، در واقع تروریست های رژیم ایران ترور شد.

حضار گرامی!

ایران کشوری کثیرالملله دارای فراوانی های قومی و آیینی است. حزب دمکرات کوردستان ایران بر این باور است که حل مسئله کورد و ملت های دیگر ایران و همچنین نبود تبعیض و بحرانی های این کشور دمکراسی است و این دمکراسی نیز زمانی ثبات خواهد داشت که نظام سیاسی

در طول حاکمیت خویش با جنبش های حق طلبانه ملتها و اعتراضات پی در پی اقبال و طبقات مختلف جامعه به شدت برخورد کرده است. این اعتراضات در جنبش ژینا-مهسا(ژن، ژیان، نازادی) تماما شکاف عمیق و منفک جامعه و قدرت حاکمه در ایران را مشخص کرد. اما همچنان که شاهد بودیم با خون ریختن صدها نفر و مجروح کردن هزاران کس در خیابانها، بازداشت و زندانی نمودن دهها هزار نفر و اعدام گسترده زندانیان سیاسی و سایر زندانیان دیگر این جنبش حق طلبانه را سرکوب کرد. در جنبش سرتاسری پاییز و زمستان سال 2022 کوردستان پیشرو و علمدار این جنبش بود. در واقع کوردستان 46 سال مستمر است میدان مبارزه های همه جانبه است که جمهوری اسلامی بر مردم کوردستان و جنبش سیاسی کورد تحمیل نموده است. جنبش سیاسی کورد و حزب دمکرات کوردستان ایران از ابتدا تا کنون برای دمکراتیزه کردن ایران و تحقق حقوق ملی و سیاسی کورد در ایران مبارزه نموده است.

حزب دمکرات عضو سازمان اینترناسیونال سوسیالیست است و رابطه سیاسی بسیار مطلوب با کشورهای دمکراتیک و احزاب و جریانهای سیاسی

آثار تاریخی شجره‌نامه ذهنیت و هویت ملی



شاهرو حسینی

می‌باشد، این آثار ذخایر ارزشمند فرهنگی همچون نمادها، هنجارها و ارزشهای هر جامعه‌ای را در خود دارد و از طریق پژوهش در آنها و فهم آنها می‌توان ریشه بسیاری از نمادها، هنجارها و ارزشها را درک کرد. می‌توان به سرچشمه‌های ظهور ارزشها، هنجارها و پدیدارهای دیگر فرهنگی واقف شد و از این طریق عناصر شکل‌گیری یک ذهن مستقل و یک خود سوژه را از طریق بازخوانی و فهم گذشته از طریق آثار بجای مانده در جامعه نمایان کرد،

را فراهم می‌کند.

آثار تاریخی، غرور مدنی و ملی

گذشته به‌مثابه بخشی از ناخودآگاه هر ملتی دربرگیرنده مجموعه‌ای از تصورات، اندیشه‌ها، کنش‌ها، احساسات و واکنش‌ها و به‌طور کلی اطلاعاتی که در حال حاضر خارج از حیطه آگاهی هستند، میباشد. اما آثار تاریخی همچون پلی ما را به این بخش رهنمون شده و ما می‌توانیم که این گذشته در حال حاضر خارج از حیطه آگاهی را به آگاهی رسانده و روند بالندگی خود را نمایان سازیم، به این ترتیب آثار تاریخی معرف مدنیت و تمدن هر ملتی در گذشته هستند، که تا به امروز ساری و جاری هستند و همچنان بخشهای بزرگی از آن در جامعه جریان دارد، به هر میزان آثار تاریخی فراوان‌تر، باشکوه‌تر و گسترده‌تر باشند، عظمت و شکوه تاریخی یک ملت گسترده و غرور مدنی و ملی آن جامعه نیز مستحکم‌تر می‌باشد. در واقع همانگونه که در حال حاضر داشته‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی بستر و زمینه‌های غرور مدنی و ملی هر جامعه‌ای هستند، گذشته نیز به‌مثابه بخشی از داشته و سرمایه‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی می‌توانند بنای غرور مدنی و ملی جامعه را باشکوه‌تر و گسترده‌تر سازند. بدون شک به هر میزان که غرور مدنی و ملی جامعه‌ای گسترده‌تر و باشکوه‌تر باشد، به همان میزان نیز همگرایی و بالندگی در آن جامعه پویاتر و احساس اعتمادبه‌نفس در میان افراد آن جامعه بالاتر خواهد بود. چنین جامعه‌ای به‌ندرت تحت سیطره دیگری قرار گرفته و امکان اضمحلال و استحاله چنین جامعه‌ای به مراتب دشوارتر خواهد بود.

آثار تاریخی کوردستان

کوردستان به مثابه تاریخی‌ترین زیستگاه اجتماعی، سیاسی و فرهنگی خاورمیانه، در برگیرنده مجموعه‌ای از آثار و ابنیه تاریخی است که به وضوح مبین زیست‌بومی متمدن و پیشرفته در گذشته بوده. آثار تاریخی کوردستان شامل آثاری بسیار متفاوت، متکثر به لحاظ تنوع و گوناگونی در اعصار مختلف تاریخی‌از پیش از ظهور هموسایپنسها تا به امروز می‌باشد. زیست بوم کوردستان به‌مثابه محل زیست کوردها امروزه بهشت باستان‌شناسان و باستان‌پژوهان است، البته که مقصود از کوردستان جغرافیای امروزه نیست و جغرافیای کوردستان تا قبل از ظهور هخامنشیان بسیار فراوانتر و گسترده‌تر بوده و آثار تاریخی بسیاری در این مناطق با هویت کوردی جعل شده تحت عنوان ایرانی برجای مانده.

حکومتهای بیگانه حاکم بر کوردستان از دو طریق در تلاش برای هویت‌زدایی کوردی از کوردستان و هویت‌زایی غیرکوردی در کوردستان سعی در از بین بردن آثار تاریخی کوردستان دارند، اول از طریق نابودسازی فیزیکی و امحاء آثار تاریخی کوردستان سعی در ذهنیت‌زدایی و هویت‌زدایی از کوردستان دارند و دوم از طریق جعل هویت و ثبت در هویت بر ساخته و مجعول "ایران" و در اصل "فارسی" تلاش می‌کنند ذهنیت و هویتی دیگر جایگزین ذهنیت و هویت کوردی کنند.

یکی از این آثار تاریخی که علاوه بر

آثار باستانی و تاریخی قبل از آنکه سرمایه‌ای مادی برای هر ملتی به حساب بیایند یک سرمایه معنوی و علی‌الخصوص یک سرمایه ذهنی برای هر ملتی به شمار می‌روند. در واقع آنها ریشه بود ذهنی و حلقه اتصال امروز به گذشته و تفسیر چستی و چگونه بودگی امروز ملت‌هاست. به‌عبارتی بهتر آثار باستانی و تاریخی جهان تمدنی و مدنیت ملت‌های امروزی در گذشته می‌باشد، که ترسیم‌گر خط سیر تحول و حرکت از گذشته به امروز است. شاید هیچ چیز به اندازه آثار باستانی و تاریخی معرف هویت یک ملت در گذشته نمی‌تواند باشد. یعنی گذشته اساس و پایه هویت امروزی ملت‌هاست. از نظر محققان بدون شک مهمترین ارزش و اهمیت آثار باستانی و تاریخی ارزش هویتی آنها می‌باشد. ارزش هویتی این آثار در واقع مبین پیوندهای ذهنی، روحی و عاطفی امروزی هر جامعه‌ای با گذشته می‌باشد. مهمترین عناصر این پیوند اتفاقات حماسی، میراث‌های فرهنگی و ارزشی، افسانه‌ها، شخصیت‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی هستند، که به تداوم دریافتهای جامعه شکل می‌بخشد. در واقع این آثار تبلور حافظه گروهی یک ملت می‌باشد، یعنی بخشی از حافظه هر ملتی محسوب می‌شوند و خلاء آنها موجب خلاء در فهم حال نیز می‌گردد.

ارزش فرهنگی آثار تاریخی

آثار تاریخی به‌جای مانده از گذشته بدون شک یک میراث فرهنگی ارزشمند و ذی‌قیمت هستند، زیرا آینه تمام‌نمای نگاه فرهنگی و ذهنیت فرهنگی گذشتگان

پارلمان استرالیا میزبان سمینار حزب دمکرات کوردستان ایران

روز پنجشنبه 1 آذر برابر با 21 نوامبر سمیناری ویژه در رابطه با مسئله کورد در ایران در پارلمان استرالیا برگزار گردید. در این سمینار که از سوی کمیته حزب دمکرات کوردستان ایران و لابی‌های کورد در استرالیا برگزار گردیده بود شماری از پارلمانتارها، سناتور و سیاستمدارهای استرالیایی حضور یافتند و به ایراد سخنرانی پرداختند. در آغاز سمینار خانم ژینا لینوکس "به نمایندگی از لابی‌های کورد در استرالیا بحثی کلی پیرامون مسئله سیاسی و شرایط امنیتی کورد در کوردستان و سیاست دولتهای حاکمه بر سرنوشت کورد در سایر بخش‌های کوردستان تقدیم نمود در بخش دوم سمینار که به "باوه رضایی" مسئول کمیته حزب دمکرات در آدلاید استرالیا اختصاص یافته بود؛ وی در مورد کارنامه تروریستی سپاه پاسداران در کوردستان، ایران، منطقه و جهان به سخنرانی کرد و ایشان بر تروریست

شناخته‌شدن سپاه پاسداران از سوی همه کشورهای آزاد و دمکراتیک و استرالیا یکی از آن کشورها تاکید نمود در بخشی دیگر از سمینار سخنان "خالد عزیزی" سخنگوی حزب دمکرات کوردستان ایران از طریق ویدیو پخش شد. عزیزی در سخنان خویش به وضعیت جنگ و بی‌ثباتی در خاورمیانه پرداخت و نقش و تاثیرات رژیم ایران در بحران‌های سیاسی و امنیتی منطقه و گسترش تروریسم دولتی اشاره نمود. سپس به دیدی انتقادی به سیاست جامعه جهانی در قبال رژیم ایران اشاره کرد و در این زمینه اعلام نمود اگر کشورها و جامعه جهانی به وقت و در زمان خود به جای سازش و تبانی با رژیم ایران در قبال تجاوز و بحران آفرینی آن در کشورهای منطقه و حمایت از تروریسم دولتی موضع و واکنش مناسب و جوابی درخور داشتند؛

اکنون رژیم نمی‌توانست بدین شیوه منطقه خاورمیانه را در آتش جنگ و کشمکش‌های خونین و بی‌ثباتی به دامن منطقه بزند. سخنگوی حزب دمکرات در بخشی دیگر از سخنان خود با اشاره به مجموع بحران‌های داخلی رژیم ایران که ساخته و پرداخته رژیم ایران بوده به حقوق ملی ملت‌های ایران اشاره نمودند و در این رابطه از برنامه و سیاست‌های حزب دمکرات کوردستان ایران در پرده برداشت. وی در این باره یادآوری نمود که حزب دمکرات کوردستان ایران بر این باور است که حل مسئله کورد و ملت‌های دیگر ایران و همچنین نبود تبعیض و بحران‌های این کشور دمکراسی است و این دمکراسی نیز زمانی ثبات خواهد داشت که نظام سیاسی آینده ایران بر اساس اشتراک و مشارکت ملت‌های ایران و همه تفاوت‌های این کشور بنیاد نهاده شده باشد. همچنین قانون اساسی کشور علاوه بر اعتراف به واقعیت‌های جامعه ایران و تکرار آن، حق و آزادی‌های همه ساختار این

کشور را محقق نماید و بازتاب دمکراسی توافقی بر اساس اصول دمکراتیک برای اشتراک سیاسی همه تفاوت‌های ایران باشد در بخش بعدی سمینار "صلاح پور اسد" مسئول کمیته حزب دمکرات در استرالیا بحث خود را تقدیم نمود. وی در بحث خود به وضعیت دشوار و تهدید و تخویف پناهندگان کورد ایران و مخالفان سیاسی رژیم ایران در کوردستان عراق اشاره نمود که طی سالیان گذشته چندین بار مورد حمله موشکی رژیم ایران قرار گرفته‌اند و ده‌ها تن از آن شهید و مجروح شدند.

در بخش بعدی خانم "روناک راد" عضو حزب دمکرات کوردستان ایران در سخنان خود به وضعیت پر مصائب زنان کورد و ایران و همچنین پایمال نمودن حقوق آنها از سوری رژیم ایران پرداخت. در بخشی دیگر از این سمینار "گراهام پیریت" نماینده پارلمان فدرال از سیاست دولت استرالیا در مورد ایران سخن گفت و

اعلام کرد که طی دو سال گذشته 200 عضو سپاه پاسداران و قضات دادگاه‌های انقلاب اسلامی از سوی این کشور در لیست ترور گنجانده شده‌اند و در این رابطه اقدام‌های اساسی تر انجام خواهیم داد. در بخشی دیگر از این سمینار سناتور "پول اسکار" در سخنان خود اعلام نمود سپاه پاسداران یک نیروی تروریستی است و لازم است در فهرست گروه‌های تروریستی گنجانده شود و ما نیز در این رابطه تلاش خواهیم کرد.

هیئت حزب دمکرات در پایان این سمینار با "تیم وتات" معاون وزیر خارجه استرالیا دیدار کردند و با دو مشاور وزارت خارجه این کشور در میز ایران، عراق، سوریه و بالکان در مورد مسائل مختلفی به گفتگو پرداختند. در این دیدار به وضعیت سیاسی ایران، مردم و جامعه و حمایت بیشتر از جنبش‌ها و اعتراضات داخلی ایران پرداخته شد.

فریبا بلوچ:

بخش افراطی که تفکر و ایدئولوژی تمامیت‌خواهی دارند سدی در برابر جنبش حق طلبانه‌ی ملتهای تحت ستم در ایران هستند



● چرایی تشدید سرکوب مردم بلوچستان بخصوص بعد از جنبش زن، زندگی، آزادی چیست؟

حکومت جمهوری اسلامی در طول این ۴۶ سال گذشته تمام این محرومیت‌های که برای مردم بلوچستان رقم زده و تمام آن سرکوب و فشارهای که بر بلوچستان تحمیل کرده را در یک سکوت کاملاً خبری انجام داده است. یعنی بدون اینکه حتی نه تنها در داخل ایران بلکه هیچ‌کدام از رسانه‌های خارج از ایران هم آنرا پوشش ندادند و اذهان عمومی را نیز همیشه براساس همان تعریف‌های که از مردم بلوچستان کرده‌اند مشغول نگه داشته‌اند تا از نزدیک شدن به بلوچستان خودداری کنند برای اینکه به راحتی بتوانند به سرکوبشان در این دیار ادامه دهند. یعنی تمام این سالها سعی کرده بودند سرکوب را در بلوچستان سانسور کنند تا مبادا صدای این ملت ستم‌دیده به گوش جهانیان برسد و از طریق میدیا و یا از هر طریقی که بهش دسترسی داشتند در تلاش بوده‌اند تا یک تصویر نادرستی از مردم بلوچستان در میدیا، سریال‌ها، فیلم‌های سینمای که در آن مردمان بلوچ را در یک قالب کاملاً ساخته و فریبکارانه به عنوان تروریست و

متکثر ایران را به شکل سیستماتیک به یک ملت با هویتی مشترک اعم از زبان و فرهنگ و ... تبدیل کند. و در برابر این افکار تمامیت‌خواهانه‌ی خود هر کسی در هر یک از مللهای ساکن ایران که در تقابل با این ایدئولوژی قرار بگیرد. و خواهان حفظ فرهنگ، زبان و هویت تاریخی و برابری حقوقی خودشون باشند، غیره خودی خوانده میشوند و تلاش میکنند با پر رنگ کردن کلید واژه‌های اعم از "تجزیه‌طلب" و "تروریست" مخصوصاً درباره‌ی ملت کورد و بلوچ در اذهان افرادی که دنباله‌روی این ایدئولوژیک رژیم هستند اینطور قلمداد میکنند که این افراد برای تمامیت ارضی خطرناک هستند و باید کنترل یا سرکوب شوند و یک مسئله‌ی دیگر مخصوصاً در بلوچستان این است که رژیم بابت همین مسئله‌ی ایدئولوژیک بودنش همیشه مردم بلوچ را از دسترسی به ابتدایی‌ترین امکانات زندگشون محروم نگه داشته است و یکی از دلایلی که میخواهد این مسئله را توجیه کند همین است یعنی برای اینکه بتوانند سرپوشی بر ناکارآمدی خود در برابر آن تبعیض سیستماتیک که علیه مردم بلوچستان انجام داده است میاد و دست به این سرکوب میزند و آنها را تجزیه‌طلب و تروریست قلمداد میکند تا اینکه توجیهی برای محروم نگه‌داشتن این مردم که به شیوه‌ی کاملاً سیستماتیک انجام شده را داشته باشد.

● مصاحبه: شهرام سبحانی

اشاره: کورد و بلوچ دو ملت ستم‌دیده هستند که سرنوشتی مشابه هم‌دیگر دارند. این دو ملت به درازایی تاریخ متحمل بیشترین سرکوب و جنایات سیستماتیک دولتهای غالب واقع بوده‌اند که سرزمینشان بین آنها تقسیم شده است. و متأسفانه بنابر دلایلی تا به امروز نتوانسته‌اند سرزمین مادریشان را از دست اشغالگران نجات دهند "کوردستان" در یک گفتگوی ویژه درباره‌ی سرنوشت این دو ملت و کلی مباحث سیاسی روز دیگر مصاحبه‌ی با خانم فریبا بلوچ، فعال حقوق بشر و چهره‌ی سرشناس بلوچستان انجام داده است.

● خانم فریبا ممنون از اینکه دعوت ما را پذیرفتید، ابتدا میخواهم با این سوال مصاحبه را شروع کنم که چرا رژیم خواسته‌های مشروع مردم بلوچستان و کوردستان را به "تجزیه‌طلبی" و "تروریست" خواندن ربط میدهد؟

این مسئله بر همه‌ی مردم آشکار است که جمهوری اسلامی یک رژیم تمامیت‌خواه ایدئولوژیک است که میخواهد جغرافیای

در آستانه‌ی ۲۶ آذر، روز پرچم کوردستان و پیشمرگه



نیروی پیشمرگه‌ی کوردستان، نیروی مدافع آزادی و کرامت انسانی

میگذرد، در بخش‌هایی از کوردستان از مشروعیت بین‌المللی برخوردار میباشد و موفق‌ترین نیروی مبارز ضد تروریسم در سال‌های اخیر بوده و دولت تروریستی موسوم به دولت اسلامی عراق و شام «داعش» را منهدم کرد که به تهدیدی برای امنیت جهانی تبدیل شده بود.

نیروی پیشمرگه کوردستان هرگز گفتمان فاشیستی و اقدامات رادیکال را نداشته است. جمهوری اسلامی بارها حملات موشکی و پهپادی به پایگاه‌های نیروهای پیشمرگه کوردستان و مقرات احزاب کوردستان ایران مقیم در اقلیم کوردستان را انجام داده و بیش از ۴۰۰ پیشمرگه و اعضای احزاب کوردستان و فعالان سیاسی کورد را خارج از ایران ترور کرده است. حتی رژیم به کمپ‌های غیر نظامی احزاب کوردستان حملات موشکی داشته که در نتیجه‌ی آن کودکان و افراد مدنی کشته شده‌اند، اما نیروهای پیشمرگه کوردستان هرگز از مرزهای انسانیت و قوانین جنگ عبور نکرده‌اند. به تروریسم با تروریسم پاسخ نداده است، زنان، کودکان و غیرنظامیان را در هیچ عملیات نظامی هدف قرار نداده است و یا اقدامات مخربی مانند ربودن غیرنظامیان برای گروگانگیری یا بمب‌گذاری در اماکن عمومی، بازرگانی و مراکز اقتصادی که به غیرنظامیان آسیب رسانده و قربانی می‌شوند را انجام نداده است.

جایگاه نیروی پیشمرگه کوردستان در قلب مردم کوردستان به گونه‌ای است که همه دیدگاه‌ها و نظرات مختلف جامعه کوردستان را در برمیگیرد زیرا برخاسته از بطن حق طلبانه مردم کوردستان است. افکار مختلف سیاسی، مذهبی و حتی اجتماعی که تنها هدفشان آزادی مردم کورد و خاک کوردستان است، و اکنون نیز نسلهای سوم و چهارم بعد از تاسیس جمهوری کوردستان و تاسیس نیروی پیشمرگه، در صفوف نیروهای پیشمرگه کوردستان خود را سازماندهی می‌کنند که نتیجه‌ی بذر آزادی است که در ذهن مردم کوردستان کشت شده است.

دشمنان کورد شاید بتوانند ما را زندانی و اعدام کنند، اما هیچ نیرویی توانایی مقابله در برابر افکار مسلح که بر پایه هویت ملی پرورش داده میشود را ندارد.



ساسان خاتونی

تأسیس جمهوری کوردستان نقطه عطفی در تاریخ جنبش آزادیبخش ملت کورد در خاورمیانه بود. زیرا برای اولین بار نیروی حافظ کوردستان به صورت رسمی با نام «نیروی پیشمرگه کوردستان» تأسیس شد. پیشمرگه در زبان کوردی به معنای انسان فداکار است. کسی که جان خود را فدا میکند و از مردم و سرزمین و کشور خود دفاع میکند. از آن زمان تاکنون، نیروی پیشمرگه کوردستان امید را به دل ملتی که صدها سال برای دستیابی به حقوق انسانی، آزادی مبارزه کرده است، آورده‌اند.

نیروی پیشمرگه کوردستان مدافع زبان، فرهنگ و هویت ملی ملت کورد و جغرافیای کوردستان بوده است که اشغالگران کوردستان با همه‌ی توان سعی در نابودی هویت و زبان و فرهنگ و حتی محیط زیست و تغییر دموگرافی کوردستان داشتند و همواره سعی در نفرت پراکنی و ایجاد تفرقه بین ملت کورد با دیگر ملل تحت ستم داشته‌اند اما نیروهای پیشمرگه‌ی کوردستان نه تنها تلاش کرده‌اند هویت ملی کوردها را در همه ابعاد زنده نگه دارند و برای مقابله با دیگر ملت‌های تحت سلطه، وارد عرصه متجاوزان نشده‌اند بلکه از خواسته‌های ملی و مسالمت‌آمیز دیگر ملت‌های تحت ستم نیز دفاع کرده‌اند بطوریکه از بلوچ، تورک، آذری، گیلک و فارس خود را در آن یافته‌اند چرا که فلسفه‌ی تشکیل نیروی پیشمرگه حفظ آزادی و کرامت انسانی بوده است.

نیروی پیشمرگه کوردستان پس از نزدیک به هشتاد سال که از تاسیس آن

چرا اپوزیسیون مخالف رژیم دیکتاتوری آخوندی نتوانست پرونده ایران را به دیوان عالی دادگستری لاهه برسد؟

هزار کرمانی

مخالفت اپوزیسیون با رژیم دیکتاتوری آخوندی و تلاش برای تحت فشار قرار دادن آن در عرصه بین‌المللی همواره یکی از ابعاد اصلی مبارزات سیاسی اپوزیسیون ایران بوده است. از جمله ابزارهای بالقوه‌ای که می‌توانست در این راستا استفاده شود، ارجاع پرونده‌های حقوق بشری به دیوان بین‌المللی دادگستری (ICJ) یا دیگر نهادهای قضائی بین‌المللی است. اما سوال اصلی این است که چرا اپوزیسیون ایران نتوانسته است این مسیر را طی کند و پرونده جنایات رژیم ایران را در سطح بین‌المللی پیگیری کند؟ چرا با وجود مستندات مستحکم و گزارش‌های حقوق بشری مستند، پرونده‌های حقوق بشر ایران نتوانسته است در دیوان لاهه یا دیگر مراجع بین‌المللی مطرح شود؟

۱. اختلافات درون اپوزیسیون: تفرقه‌ای که به قیمت جان مردم تمام می‌شود

یکی از دلایل اصلی این ناکامی، تفرقه‌های درونی در اپوزیسیون است. اپوزیسیون ایران از گروه‌ها و جریان‌های مختلفی تشکیل شده است که در داخل و خارج از کشور فعالیت می‌کنند. این گروه‌ها، با وجود هدف مشترک خود برای سرنگونی رژیم، اغلب از نظر استراتژی‌های سیاسی، ایدئولوژی‌ها و اهداف به‌طور عمیق با یکدیگر اختلاف دارند. این اختلافات می‌توانند به طور مستقیم بر توانایی اپوزیسیون در ایجاد فشارهای مشترک و هماهنگ برای ارجاع پرونده‌های حقوق بشری به دیوان بین‌المللی دادگستری تأثیر بگذارند.

در بسیاری از موارد، به‌جای تمرکز بر منافع ملی و تلاش برای ایجاد یک جبهه متحد در برابر رژیم، بخش‌هایی از اپوزیسیون درگیر تسویه‌حساب‌های سیاسی و ایدئولوژیک داخلی می‌شوند. این امر نه تنها موجب اتلاف منابع و انرژی اپوزیسیون می‌شود، بلکه باعث تضعیف صدای مشترک و متحد در برابر رژیم ایران می‌گردد. به‌عنوان مثال، گروه‌هایی که در کنار مردم در قیام‌های مختلف حضور داشته‌اند، با وجود مستندات گسترده از نقض حقوق بشر توسط رژیم، نتوانسته‌اند به‌طور یکپارچه فشارهای جهانی لازم را برای ارجاع پرونده به دیوان بین‌المللی دادگستری ایجاد کنند.

۲. پذیرش صلاحیت دیوان بین‌المللی دادگستری (ICJ): مانعی حقوقی برای ارجاع پرونده‌ها

یکی دیگر از موانع اساسی در مسیر پیگیری پرونده‌های ایران در دیوان بین‌المللی دادگستری، نیاز به پذیرش صلاحیت این نهاد توسط ایران است. برای آنکه یک پرونده به دیوان لاهه ارجاع شود، نخستین گام این است که کشور موردنظر، در این‌جا ایران،

صلاحیت این دیوان را بپذیرد. واقعیت این است که رژیم دیکتاتوری ایران با اتخاذ سیاست‌های دیپلماتیک و استفاده از روابط خود در سطح جهانی، ممکن است از پذیرش صلاحیت دیوان بین‌المللی دادگستری خودداری کرده باشد. اگر ایران صلاحیت دیوان را نپذیرد، هیچ‌گونه اقدام حقوقی از سوی اپوزیسیون در سطح بین‌المللی نمی‌تواند صورت گیرد. در این زمینه، تجربه‌های دیگر کشورها نشان می‌دهد که پذیرش صلاحیت دیوان به‌ویژه در مورد رژیم‌هایی که در پی انکار حقوق بشر هستند، چالشی بزرگ است. این در حالی است که برای بسیاری از نهادهای بین‌المللی و کشورهای دخیل در این پرونده‌ها، ارجاع به دیوان نیازمند توافق طرف‌های درگیر است که در مورد ایران به‌طور طبیعی با مخالفت جدی مواجه می‌شود.

۳. چرا ما نتوانستیم مانند گامبیا و میانمار عمل کنیم؟

سوالی که همیشه ذهنم را مشغول کرده، این است که چرا کشورهای کوچک و کم‌منابعی مانند گامبیا می‌توانند علیه رژیم میانمار پرونده‌ای در دیوان لاهه ثبت کنند، اما ما نتوانسته‌ایم پرونده‌های حقوق بشری مربوط به کشتارهای آبان ۱۳۹۸، قیام ژینا و دهه ۶۰ را به همین شکل پیگیری کنیم؟ گامبیا با طرح شکایت علیه جنایات میانمار در سال ۲۰۱۹، ثابت کرد که حتی کشورهای کوچک می‌توانند در پیگیری حقوق بشر و محاکمه جنایات جنگی پیشگام باشند. آفریقای جنوبی نیز علیه رژیم اسرائیل در پرونده فلسطین ایستاد. چرا ما

نتوانستیم از این تجربه‌ها بهره‌برداری کنیم؟ چرا نتوانسته‌ایم از فرصتی که در اختیار داشتیم، مانند گزارش‌های جاوید رحمان، استفاده کنیم و رژیم دیکتاتوری آخوندی را به پاسخگویی در دادگاه‌های بین‌المللی وادار کنیم؟

این سؤال، برای من و بسیاری از دیگر فعالان سیاسی، هنوز بی‌جواب است. پاسخ به آن به ضعف در هماهنگی اپوزیسیون، نبود حمایت‌های بین‌المللی کافی و البته موانع سیاسی موجود در سطح جهانی برمی‌گردد.

۴. کمبود مستندات حقوقی و شواهد معتبر: مشکل اثبات نقض حقوق بشر

دیوان بین‌المللی دادگستری به‌عنوان یک نهاد قضائی بین‌المللی، برای رسیدگی به پرونده‌ها نیازمند مستندات حقوقی و شواهد معتبر است. یکی از چالش‌های دیگر در مسیر ارجاع پرونده‌های حقوق بشری ایران، کمبود مستندات حقوقی و شواهد کافی برای اثبات نقض قوانین بین‌المللی است. در حالی که گزارش‌های حقوق بشری گسترده‌ای علیه رژیم ایران وجود دارد، این مستندات ممکن است در بسیاری از موارد فاقد جنبه‌های حقوقی و قضائی لازم برای ارائه در دیوان بین‌المللی دادگستری باشند. برخی گزارش‌ها، به‌ویژه آن‌هایی که توسط سازمان‌های بین‌المللی یا گزارشگران ویژه سازمان ملل منتشر شده‌اند، حاوی شواهد قوی از نقض حقوق بشر و جنایات رژیم هستند. اما این شواهد به‌ویژه در سطح داخلی و ملی ایران، ممکن

است در دایره قانون بین‌المللی قابل پذیرش نباشند. به همین دلیل، دستیابی به مستندات دقیق و قوی‌تر برای اثبات جنایات رژیم ایران به یک چالش جدی تبدیل شده است.

۵. پاسخگویی رژیم ایران به فشارهای بین‌المللی: دیپلماسی قدرت‌های جهانی

رژیم دیکتاتوری ایران با بهره‌گیری از دیپلماسی قوی و استفاده از روابط بین‌المللی خود، به‌ویژه در دوره‌های مختلف مذاکرات هسته‌ای و توافقات اقتصادی، تلاش کرده است که از فشارهای بین‌المللی در امان بماند. ایران با داشتن روابط پیچیده و گسترده با کشورهای مختلف، از جمله قدرت‌های بزرگ جهانی، توانسته است در برابر فشارهای بین‌المللی برای ارجاع پرونده‌های حقوق بشری مقاومت کند. در واقع، بسیاری از کشورهای غربی و همسایگان ایران که روابط اقتصادی و سیاسی با این کشور دارند، تمایلی به اعمال فشارهای جدی در راستای ارجاع پرونده ایران به مراجع بین‌المللی ندارند.

۶. عوامل سیاسی و استراتژیک: ملاحظات جهانی و موانع سیاسی

ارجاع پرونده ایران به دیوان بین‌المللی دادگستری می‌تواند تبعات سیاسی و دیپلماتیک گسترده‌ای به‌همراه داشته باشد. بسیاری از کشورها، به‌ویژه قدرت‌های بزرگ، به دلیل منافع اقتصادی، امنیتی یا استراتژیک خود، ترجیح می‌دهند از فشار به رژیم ایران پرهیز کنند. کشورهای مختلف ممکن است ترجیح دهند به دلیل

منافع اقتصادی یا جغرافیایی خود از ورود به چنین پرونده‌ای اجتناب کنند یا از اعمال فشارهای جدی در این زمینه خودداری کنند. این مسئله سبب شده است که جنایات رژیم ایران، به‌ویژه در سطح بین‌المللی، غالباً از سوی برخی از کشورهای جهان نادیده گرفته شود.

نتیجه‌گیری: امید به تغییر از طریق همبستگی و پیگیری‌های مستمر

با وجود تمامی موانع حقوقی، سیاسی و استراتژیک، هنوز هم امید برای تغییر وجود دارد. برای اینکه بتوانیم پرونده‌های حقوق بشری ایران را به دیوان بین‌المللی دادگستری ارجاع دهیم و رژیم دیکتاتوری آخوندی را به پاسخگویی وادار کنیم، نیازمند اتحاد و همکاری بیشتر میان تمامی گروه‌های اپوزیسیون، رسانه‌ها و نهادهای بین‌المللی هستیم. تنها با از میان برداشتن اختلافات داخلی و هم‌راستایی در اهداف و استراتژی‌ها می‌توان فشارهای بین‌المللی کافی را برای پیگیری این پرونده‌ها ایجاد کرد. این فرآیند مستلزم همبستگی و پیگیری مستمر از سوی همه فعالان سیاسی، مدافعان حقوق بشر و جوامع بین‌المللی است. اگر این مسیر را ادامه دهیم، قطعاً می‌توانیم فشارهایی به رژیم دیکتاتوری آخوندی وارد کنیم که او را مجبور به پاسخگویی به جنایات خود کند. اما این مهم تنها زمانی امکان‌پذیر است که تمامی بخش‌های اپوزیسیون و نهادهای بین‌المللی به‌طور متحد و هم‌گرایانه برای عدالت و آزادی مردم ایران اقدام کنند.

قاچاقچی با پوشش بلوچی تبلیغ و بین مردم ترویج میدادند تا از طریق این روش فریبکارانه اذهان عمومی را نسبت به مردم بلوچستان مغشوش نگه دارند. اما در واقع میتوانیم بگوییم که جنبش "زن، زندگی، آزادی" یکی از بزرگترین اهرم های قدرت شکست سانسور این حکومت بود. بطوریکه یکی از دستاوردهای مهمی که این جنبش به همراه داشت نزدیکی و نزدیک شدن تمام مللهای ساکن ایران بود ملی که در حاشیه رانده شده بودند و جمعه‌ی خونین زاهدان که همزمان بود با جنبش "زن، زندگی، آزادی" که بخاطر تجاوز به یک دختر بلوچ توسط فرماندار انتظامی چابهار صورت گرفته بود همزمان که رسانه‌ها داشتند مسائل جنبش "زن، زندگی، آزادی" را پوشش میدادند. این مسئله‌ی جمعه‌ی خونین زاهدان را هم که همزمانی داشت با این مسئله را نمی توانستند به قول معروف نادیده بگیرند و در همین راستا پوشش داده شد. در ابتدا رژیم این جنایات جمعه‌ی خونین را رقم زد ما باورمون بر این هست بخاطر این بود که می خواست انگار یک زهر چشمی از شهرهای دیگر ایران بگیرد که مثلا اگر شما به مبارزه‌تون ادامه دهید همچنین سرکوبی در انتظار شمامست و چه کسی بهتر برای زهرچشمی گرفتن از مردم بلوچستان که هیچکس بهشون توجه نمی کرد و در تمام این سالها آنها تصویر نادرستی به مرکز در مورد مردم بلوچستان مخابره کرده بودند ولی تمام این افکار و نقشهای که کشیده بودند نقشه بر آب شد و دیگه مثل قبل کسی این کلید واژه هارو باور نمیکرد کسی این تعریفهای رژیم را باور نمیکرد و مخصوصا آن مقاومت مدنی مردم بلوچستان که رژیم انتظار نداشت بعد از آن سرکوب و جنایات وحشتناک که رقم زد مردم بصورت مدنی بیان تو خیابان و یک سال و نیم دنیا را متوجه آن مبارزه‌ی مدنی خودشون بکنند و متوجه تمام این سال‌ها سرکوب و محرومیت و فشاری که جمهوری اسلامی بر آنها وارد کرده بود بکنند. جمهوری اسلامی اتفاقا انتظار داشت که یهو یک گروه‌های مسلحی که همیشه ازشون نام میبرده و میترسه و به بهانه‌ی آنها مردم را سرکوب کرده بیان وسط و درگیریها را افزایش بده و بگه که اینجا گروه‌های تروریستی است ولی این اتفاق تو بلوچستان نیفتاد و یک سال ونیم مردم هر جمعه میومدن بیرون و فقط با همان شعارهای که مثل جاهای دیگه‌ی که در ایران سر میدادند می آمدند و دادخواه خون شهدا و زخمی ها بودند حتی وقتی که بعد از یک ماه جمهوری اسلامی جمعه‌ی خونینی در خاش رقم زد باز هم مردم به مبارزه‌ی مدنی خود ادامه دادند و این باعث شد که مردم دنیا برای اولین بار نگاهشون به سمت مردم بلوچستان باشد و متوجه شوند که رژیم چه جنایاتی در آنجا انجام داده است. و این همان چیزی بود که رژیم ازش هراس داشت و نمی خواست اتفاق بیفتد اما در نهایت اتفاق افتاد و بعد رژیم در تلافی این مسئله‌ی مقاومت مدنی در بلوچستان سرکوب، اعدام، کشتار هر روز سوختبرها را بیشتر کرد و بعد وضعیت بی شناسنامه‌های بلوچستان بدتر از قبل شد، حتی اخراج کردن مردم بومی از بلوچستان و... خیلی اتفاقات دیگر که هر روزه ما شاهد آن هستیم و اینا فقط بخاطر همون مقاومت مدنی مردم بلوچستان بود

● به نظر شما ملت‌های تحت ستم در ایران، بخصوص کورد و بلوچ چگونه میتوانند در این شرایط بحرانی و حساس کشور گامی موثر در راستای نزدیک شدن به حقوق خود بردارند؟

همه‌ی ملیتهای ساکن ایران سرنوشتشون بهم گره خورده است یعنی هیچکدام از ملیتهای ساکن ایران حتی ملت فارس نمی توانند در تحقق حقوق انسانی خودشون موفق عمل کنند مگر اینکه با مللهای دیگر این دیار همبستگی و همکاری داشته باشند. تا بتوانند در برابر تغییرات سیاسی پیش رو در آینده یک ساختار حکومتی بر سر کار بیاورند که حق و حقوق انسانی و تاریخی خودشون را به شکلی درست و بر مبنای موازین بین المللی اعم از منشورهای بین المللی و سازمان ملل و کنوانسیونها و ... تنظیم و تامین کند. و همچنین همبستگی در بین ملت‌ها و اقشار مختلف جامعه‌ی ایران، قطعاً یکی از مولفه‌های اصلی پیروزی بر این رژیم تمامیتخواه است که خوشبختانه میتوان گفت که امروزه ملیتهای داخل این جغرافیا درک و شناخت درستی از رژیم و سیاستهای تفرقه افکنانه‌ش پیدا کرده‌اند. لازم به ذکر است که اگر این همبستگی و همکاری بین ملت‌های تحت ستم شکل بگیرد نتیجتاً میتواند گامی موثر در راه رسیدن و نزدیک شدن به مطالبات ما آزادیخواهان باشد. چون در واقع ملیتهای

تاثیر بسیار زیادی بین تمام مردم ایران داشت و جامعه‌ی بلوچستان هم مستثنی از آن نبود هر چند بعد از یک هفته بعدش جمعه‌ی خونین زاهدان اتفاق افتاد و شکل مبارزات کل مردم زاهدان رو تغییر داد. ما در انقلاب ژینا شاهد این بودیم که زنان بلوچ که حتی قبل از جمعه‌ی خونین زاهدان به خیابان‌ها آمدند فضای سوشیال میدیا را از آن خودشون کردند با پیج‌های جدید و با شعار نویسی روی دیوارها وارد میدان شدند و خواسته‌های خودشون را به اشکال مختلف بیان کردند. بطوریکه این بیانیه‌های را که صادر می کردند باعث شد که روحانیون مذهبی را مجبور کنند که تو تربیون های خودشان از حق زنان صحبت کنند و حتی مسئله‌ی مهم جدایی دین از سیاست را که ما اصلا قبلش شاهد این مسئله نبودیم که بیان شود ولی از زبان روحانیون مذهبی تاثیرگذار که توی بلوچستان هستند که قطعاً بلوچستان نسبت به جوامع دیگه کوچکتر و سنتی تر و مذهبی تر است بیان شد و این خیلی مسئله‌ی مهمی بود و به نظر من یک انقلاب و یک جهش تاریخی بود که تاثیر همین جنبش "زن، زندگی، آزادی" یا انقلاب "ژینا" بود و در واقع من فکر میکنم که این زنان و این جنبش در واقع خیلی چیزها را روشن کرد من همیشه میگم که جامعه‌ی ما یا کل جامعه‌ی ایران به قبل و بعد از انقلاب ژینا میتوانیم تقسیم کنیم برای بلوچستان هم همینجوری است یعنی مستثنی از این مسئله نیست و در زمینه‌ی

وجود طیفهای وسیعی سیاسی از ملیتهای تحت ستم در ایران که در خارج از ایران و بخشی در کشورهای اروپایی هستند و وجودشون مخصوصاً بعد از انقلاب ژینا خیلی قابل لمس بود و حضور جریانات سیاسی جامعه‌ی متنوع ایران خیلی مهم و اساسی است برای اینکه بتوانند آن جنایتی که جمهوری اسلامی نسبت به ملت‌های تحت ستم تو ایران انجام میده را انعکاس دهند و صدای دادخواهی آنها باشند. و این بستگی به تشکلهای سیاسی خارج از ایران و آن شخصیت‌های که در واقع متعلق به این ملت‌های تحت ستم در ایران و ساکن کشور اروپایی هستند دارد. تشکل‌های اعم از کورد، بلوچ، تورک، عرب، ترکمن و همه‌ی کسانی که اینجا هستند یک نوع همبستگی و هماهنگی را در عمل نشان بدهند که با آن بتوانند پیام رسایی برای مردم خودشون باشند و اینکه چگونه میتوان آنرا مطرح کنند و این همبستگی را بجود بیاورند؟ میتوان گفت که یک اپوزیسیون پیشرو و مترقی در واقع نقشش اینجا بسیار حیاتی هست و همینطوری که من در سوال قبلی بهش اشاره کردم ما آن هماهنگی را بین مردم داخل ایران می بینیم و خیلی مهم است که آن هماهنگی در خارج از ایران نیز صورت بگیرد یعنی وقتی که مردم کف خیابان دادخواه و مطالبه‌گر هستند. ما اینجا باید بتوانیم اختلاف نظرهای سیاسیمون را برای یک یکبار هم که شده برای هدفی مشترک برای هدفی بزرگتر،

اما در واقع میتوانیم بگوییم که جنبش "زن، زندگی، آزادی" یکی از بزرگترین اهرم های قدرت شکست سانسور این حکومت بود. بطوریکه یکی از دستاوردهای مهمی که این جنبش به همراه داشت نزدیکی و نزدیک شدن تمام مللهای ساکن ایران بود ملی که در تمام این سالها به صورت سیستماتیک به حاشیه رانده شده بودند

یک جایی کنار بگذاریم و با وجود احزاب و جریانات سیاسی متفاوت در یک تشکل از همه‌ی احزاب همه‌ی ملت‌ها با همدیگر و کنار هم گرد هم بیان تا بتوانند این اتحاد و همبستگی و هماهنگی را به جامعه‌ی جهانی نشان دهند. ولی متأسفانه چیزی که همیشه از اپوزیسیون خارج از ایران می بینیم فقط اختلاف نظر هست و همس متأسفانه تفرقه افکنی بین همدیگر.

● به نظر شما چه کسانی یا کدامیک از طیفهای سیاسی سدی در برابر جنبش حق طلبانه‌ی ملت‌های تحت ستم در ایران هستند؟ و ملت‌های تحت ستم چگونه میتوانند از آن گذار کنند؟

همان کسانی که تفکر و ایدئولوژی تمامیت‌خواهی دارند و میخواهند تمام ایران را به یک ملت، زبان، فرهنگ و... تبدیل کنند و در واقع همین بخش افراطی که هم داخل ایران و خارج از ایران هستند مخالف آن بخش‌های پیشرو و مترقی هستند که نزدیک شدن آنها به همدیگر سد راه این همبستگی و اتحاد خواهد بود. و همان طوری که قبلاً بهش اشاره کردم اقدام یک اقدام مشترک عملی از سوی فعالین این ملل سیاسی بسیار مهم و تاثیر گذار خواهد بود، زیرا از طرفی راه را برای از بین بردن این تفکرات تمامیت‌خواهانه و نزدیکتر کردن ملل تحت ستم ایران ایجاد میکند و از سوی دیگر گامی جهت نزدیک

شدن به همان هدف مشترک یعنی آزادی ملل تحت ستم خواهد بود.

● حجت کلاشی، مشاور و تئورین اصلی فرقه پهلوی طی یک سخنرانی اظهار داشته که برای کنترل بلوچستان باید بافت جمعیتی سواحل بلوچستان تغییر کند. به نظر شما اهدافشون چیست؟ و موضع فعالان بلوچ در این مورد بخصوص خانم فریبا بلوچ بعنوان چهره‌ی سرشناس بلوچستان در این باره چه خواهد بود؟

در مورد جواب این سوال من فکر میکنم که یک فعال سیاسی یا یک تحلیلگر سیاسی بهتر میتواند جوابگو باشد زیرا من یک فعال حقوق بشر هستم ولی بعنوان یک فعال حقوق بشر بلوچ فکر میکنم که این تفکر آقای کلاشی دقیقاً دنباله‌رو همان تفکر تمامیت‌خواهانه‌ی جمهوری اسلامی است که امروزه مردم در بلوچستان درگیرش هستند. همان تفکری که ما امروزه برایش مبارزه میکنیم. در حال حاضر رژیم تمامیت‌خواه جمهوری اسلامی با همین طرح به نام طرح "توسعه‌ی سواحل مکران" که از نظر مردم بلوچستان و فعالین مدنی بلوچ و باور ما بر این است که این طرح توسعه‌ی سواحل مکران نیست بلکه طرح "تقسیم بلوچستان" است، چراکه حاکمان جمهوری اسلامی در چابهار که قطب اقتصادی منطقه است مردم بلوچ را از خانه و کاشانه‌ی خودشون آواره میکنند. و در این راستا قراردادهای با کشورهای خارجی مثل چین به امضا رسانده‌اند و در پی اجرایی این قرارداد خانه‌های مردم بلوچ را بر سرشون خراب میکنند و بدنبال شهرک سازی در این مناطق هستند تا زمینه‌ی لازم جهت اسکان چندین میلیون نیروی غیره بومی را فراهم کرده باشند. یعنی در واقع می خواهند بافت سنتی و جمعیتی مردم بلوچستان را تغییر دهند و مردم را از سرزمین مادریشان بکوبانند. و میتوان گفت که تلاشها بر این است که فرهنگ فارس، مذهب فارس را در این منطقه گسترش دهند یعنی دقیقاً صحبت‌های ایشان دنباله‌رو همان تفکر رژیم جمهوری اسلامی است یعنی ما هیچ تفاوتی در آنها نمی بینیم. لازم به ذکر است که ما در دوران زمامداری پهلوی هم شاهد اجرایی همین سیاستهای ژینوساید و آسمیلاسیون بوده‌ایم که مردم بلوچستان را به بهانه‌ی توسعه‌ی بلوچستان به استانها و شهرهای دیگر کوچاندند و ناگفته نماند همان جایی که این مردم بلوچستان آنجا مستقر شدند وضعیتشون حتی از مردم داخل بلوچستان نیز خیلی بدتر است و ما نمی خواهیم این اتفاق دوباره تو بلوچستان بیفتد ما داریم با جمهوری اسلامی مبارزه میکنیم که این طرح تقسیم بلوچستان انجام نشود تا مردم بلوچ از سرزمینشون کوچانده نشوند و حاکمان باید بدانند که نمی توانند همه را همرنگ کنند و باید قبول کنند که جامعه‌ی متکثر ایران اعم از ملیت و زبان و فرهنگهای متفاوت با همان رنگارنگی که دارند زیبا هستند.

خانم فریبا ممنون از اینکه برای این مصاحبه وقت گذاشتید

خواهش میکنم.

● ما بعنوان مخالفان رژیم در سنگرهای متفاوت و دارای طیفهای وسیع سیاسی و فکری متنوع، با چه روشی میتوانیم توجهی جامعه‌ی جهانی و اتحادیه‌ی اروپا را به مسئله‌ی ملت‌های تحت ستم ایران معطوف کنیم؟

زنگ خطر

پایان هژمونی مذهبی اجتماعی و حاکمیت سیاسی مذهبی شیعه ایران

محبوبیت و هژمونی معنوی جمهوری اسلامی را در پی داشت. اگر کمی با دقت در مورد گم شدن قالی در لبنان سفرهای وزیر امور خارجه ایران به لبنان و ماعقب آن بردن هواپیمایی به خلبنی قالیباف دقت شود، محرز اینکه بازهم دادوستدی امنیتی در پشت پرده در بین سران جمهوری اسلامی و تلاویو روی داده است!

میزان محبوبیت جمهوری اسلامی و حتی هژمونی که بیشتر بر جامعه‌ای تحت کنترل خود داشت به زیر بیست درصد رسیده است. از سوی دیگر معادلات حفظ قدرت و ماندگاری این سیستم به هر قیمتی، موجبات بده و بستانهای امنیتی و حتی خرید و فروش اشخاص برجسته در این گروه‌های وابسته به این رژیم از سوی خود این حاکمیت شده است. اینگونه بده و بستانهای امنیتی و قربانی کردن رهبران گروه‌های نیابتی از سوی خود حاکمیت جمهوری اسلامی شاید از افکار عمومی داخلی پنهان باشد ولی بعد دیگر آن کاسته شدن روزبه روز هژمونی معنوی ایران در خاورمیانه را در پی داشته‌است. اقبالی برای حاکمیت جمهوری اسلامی چه در بعد داخلی و چه در بعد خارجی در حفظ هژمونی معنوی باقی نمانده است. لازمست شیعیان لبنان و حوثیهای یمن و حتی جامعه‌ی شیعه عراق بدین توجه داشته باشند که با طناب حاکمیت جمهوری اسلامی نه تنها با چاه بلکه بدار آویخته نشوند. چونکه تاریخ حاکمیت و رسیدن به قدرت شاید دارای تاکتیکهای کهن و نو باشد ولی شروطی وجود ندارد که با روی کار آمدن حاکمیتی سیاسی، ساختار ملیتی یا دینی و چه بسا مذهبی برای همیشه نابود نشود!

رهبران اجتماعی و نه سیاسی مذهب شیعه باید خطر این انقراض را در بناگوش خود ببینند و تا دیر نشده است باید اقدامی عاجل بعمل آورند تا سرنوشت پیروان مذهب شیعه در جهان به سرنوشت اینکاها و یا ایغورها و یا حتی سایر شاخه‌های مذهبی دیگری همچون فاطمیون زیر مجموعه‌ی مذهب شیعه تبدیل نشود. اینبار دیگر بحث در خصوص انقراض شاخه یا فرقه‌ای از مذهب نیست بلکه نابودی کامل مذهبی بنام شیعه است. عواقب آن هم برای رهروان این مذهب بسی خطرناکتر و چه بسا منجر به ژنوسایدی شود!

این هژمونی ایدئولوژی مذهب شیعه که وارد ساختار سیاسی و حاکمیت شد، فرازوفرودی دارد که اکنون طی چند مرحله در مقاطع تاریخی متفاوت توانایی آنرا ندارد که به حیات خود ادامه دهد. چنین می‌نمایند که این ساختار در ایران مراحل پایانی حیات معنوی خود بسر می‌برد.

را آغاز نمود. جبهه‌ی حاکمیت ایران در سوریه و دفاع از حاکمیت بشار اسدی علوی/بعثی شکل گرفت. در بوق و کرنا دمیده شد و توجیهای برای دفاع از سوریه را به اماکن متبرک‌های همچون حضرت زینب نسبت دادند و یگانهای مدافع حرم زینب و بعدها فاطمیون که اکثراً هزاره‌های شیعه افغانستانی بودند را راهی جبهه‌ی مقاومت از ایران در سوریه کردند. بعد تئوریک این اقدام بیشتر در حول و حوش دفاع برون مرزی از حاکمیت و دورکردن خیزشی داخلی بود. با تداوم جنگی فرسایشی در سوریه، کم‌کم نقاب چهره‌ی حاکمیت ایران در این مداخلات افتاد. حاکمیت ایران که پیشتر هژمونی سراسری در سوریه داشت با تداوم جنگ و هزینه‌های مادی و معنوی که بر مردم این کشور تحمیل گردید به نفرت تبدیل شد. در عراق، سادیسم ایدئولوژیک و کینه و عداوت داشتن با آمریکا از سوی سران رژیم جمهوری اسلامی؛ موجبات ایجاد گروه‌های شیعی تندرو را در پی داشت که سرآمد آنان سپاه مهدی و متعاقباً حشدالشعبی و سایر گروه‌های اسلامی گردید.

جامعه‌ی شیعه عراق ابتداء حاکمیت ایران را ناجی خود در برابر تهدیدهای آمریکا و گروه‌های القاعده و داعش تصور می‌کردند! با مرور زمان، نقش این مداخلات ایران در عراق اثبات نمود که جمهوری اسلامی و سرانش قصد دارند، عراق را هم قربانی اندیشه‌های شوم خود کنند. بسیاری از روشنفکران عراق به ویژه شیعیان به درک چنین منازعه‌ای بی‌ثمری، وقتی ملت عراق را قربانی دیدند، اعتراض کردند. نتیجه‌ی این اعتراض ترور بسیاری از آنان شد. نکته‌ی مهم اینکه افکار عمومی جامعه‌ی شیعه عراق نسبت بدین موضع هوشیار گردید. هرچند تعدادی گروه تندرو شیعه که بیشتر سرسپرده به نظر میرسند این روند را ادامه میدهند، اما جایگاه عمومی ندارند و بیشتر به مزدورانی می‌مانند که با گرفتن مواجب در پی انجام وظیفه هستند! هژمونی جمهوری اسلامی با دادوستدهای امنیتی و قربانی کردن دوستان به اصطلاح ضد امپریالیست خود از کشته شدن عبدالله احمد عبدالله یکی از سران گروه القاعده در ۷ اوت سال ۲۰۲۰م. در خیابان پاسداران در تهران در بین سنی مذهب تندرو کلید خورد و بعد از آنهم با کشته شدن اسماعیل هنیه رو به کاستی و خاموشی نهاد. پس از آن کشته شدن نفر اول حزب الله حسن نصرالله و سایر فرماندهان این حزب، نکات قویتر شدن ظن به اینکه جمهوری اسلامی برای رسیدن به مقاصدش با ضدو بندهای امنیتی آنرا قربانی کرده است، دوچندان شد و ماحصل آنهم کاسته شدن از میزان

جایگاه اجتماعی در مساجد و خطبه‌ها و مراسمات مذهبی هژمونی تفکر خود را بر تمامی طبقات جامعه حاکم کنند. نتیجه معلوم و انقلابی روی داد. از سوی دیگر طرفداران اندیشه‌ی چپ نیز تحت تاثیر این هژمونی قرار گرفتند. می‌توان به جرات بیان داشت: اندیشه‌ی چپ انقلابی تحت تاثیر هژمونی فرهنگ مذهبی شیعه قرار داشت و این هژمونی چپ/شیعی همچنان استمرار یافت. دفاعیات خسرو گلرخی نمونه‌ای بارز از تاثیر فرهنگ شیعه را می‌توان دید که امام حسین را بعنوان مولا و نخستین شهید خلقهای خاورمیانه ذکر و عنوان میدارد: من که یک مارکسیست/لنینست هستم و برای نخستین بار عدالت اجتماعی را در مکتب اسلام/شیعه جستیم و آنگاه به سوسیالیست رسیدیم! انقلاب ایران در سال ۱۳۵۷ش. ماحصل موج انقلابی اندیشه‌ی چپ البته در ایران با سنتزی شیعی بود.

از همان ابتدا واژه‌ی صدور انقلاب به کرات از سوی خمینی عنوان می‌شد. این تئوری نامفهوم و گنگ برای صدور انقلاب، نخست به شیعیان عراق تجویز و حکومت وقت عراق حزب بعث و صدام حسین را دست نشانده‌ی امپریالیسم می‌خواند! مکاتبات سری و دعوت به انقلاب در نامه‌ی خمینی به ارتشیان شیعه عراق، نمود بارز تداوم جنگی شد که هنوز مردمان هر دو کشور عراق و ایران از آثار مخرب آن می‌نالند.

از ابتداء بر سرکار آمدن روحانیون شیعه، مسئله‌ی فلسطین و لبنان در دستور کار قرار گرفت و هیچگاه از آن غفلتی نکردند. هیچگونه تغییری در رویکرد و عملکرد دستگاه حاکمیت اسلامی ایران در این زمینه نه تنها در طی مرور زمان فرقی نکرد برعکس وارد مقولات دیگری برای جهادی که اکنون محور مقاومت نامیده شده است شد.

دوستی با یاسر عرفات و سایر جنبشهای فلسطینی با صدام و حتی حضور فلسطینیان در ارتش عراق در مقابل با ایران هم خدشه ای بدین دیدگاه وارد نکرد. بنام جهاد و کافر خواندن، تروری دولتی در داخل کشور شروع و تمامی مخالفان را درو کردند. روند ایجاد مخالفت با شعار امپریالیسم در منطقه، دست مایه‌ای برای ایجاد هژمونی در منطقه به ویژه کشورهای عربی و حتی کشوری مسلمان همچون افغانستان بود.

این روند تا ظهور بهار عربی بیشتر حالتی تئوریک و در قالب کمکهای مالی و مداخله‌های نامحسوس نظامی از طریق سپاه قدس صورت می‌گرفت. بعد از بهار عربی، ترس از خیزشی داخلی حاکمیت ایران را فرا گرفت. تعریفی جدید بعنوان سنگر بندی در برابر بهار عربی که آنرا مداخله‌ی غربی نامیدند

شاه قاجار را کشت، دارای آموزه‌های مذهبی و حوزوی بود. وی بعد از قتل ناصرالدین شاه ترور امروزی نه تنها ابراز ندامت نکرد بلکه عمل خود را کاملاً مباح و برحق میدانند. در وصیتنامه‌اش این چنین عنوان می‌کند که بر سر قبرش این نوشته را بنویسند: محب آل محمد غلام هشت و چهار فدایی مردم ایران رضای شاه‌شکار.

در نهایت سلسله خاندانی اسماعیلیون مربوط به فرقه‌ی دیگر از شیعیان، توسط سنی مذهب منقرض شد.

علویان برای مقطعی کوتاه توانستند در طبرستان (مازندران امروزی) حکمرانی اجتماعی داشته باشند که علت آنهم به سختگیری و خشونت حاکمان اسلامی (سنی) بود که گرایش مردم را دوجندان نسبت به علویان افزایش داد. هرچند سادات علوی طبرستان را جای امن برای مأوای خود برگزیدند، اما دستگاه خلافت عباسی (خلیفه متوکل) با همدستی یعقوب لیث صفار بساط آنانرا در هم پیچید. تنها دوران نفس کشیدن علویان در طبرستان به دوران خلافت خلیفه منتصر بر میگردد که خود را شیعه خواند! اما کشمکشهای داخلی در بغداد و سامرا، موجبات هرج و مرج در دستگاه خلافت عباسی را ایجاد و در این نقطه از تاریخ دیگر علویان نقشی از آنان در تاریخ دیده نمی‌شود و در دوران سامانیان برای همیشه سلسله‌ی آنان برچیده و منقرض شد.

تنها حکومت شیعی که تقریباً تمامی فلات ایران را در نوردید، امپراطوری صفویه بود. این امپراطوری در جهت نشر و گسترش مذهبی و دست یافتن به قلمروی بیشتر با امپراطوری عثمانی سنی مذهب وارد جنگ شد. گویی اندیشه‌ی انترناسیونالیستی چپی قبل از پیدایش اندیشه‌ی چپ در قرنهای معاصر از سوی این امپراطوری در پیش گرفته شده است! این کشمکشها که ابعاد مذهبی آن بیشتر برجسته و بستری برای ایجاد هژمونی سیاسی - اجتماعی حاکمیت سیاسی در ایران بود. ماعقب آن طی چند دوره سلسله‌ی خاندانی پادشاهی در نهایت با ظهور اندیشه‌ی مدرن بنیاد سلسله‌ی خاندانی برچیده و موجبات پیدایش جمهوری شد.

خفقان و سرکوب سلسله‌ی خاندانی سلطنت پهلوی، نگذاشت اندیشه‌ی مدرن چپ و لیبرال و دموکراسی در ایران رشد کند. تمامی هم و غم دستگاه امنیتی شاهی صرف سرکوب طرفداران اندیشه‌های نو شد. غفلت اصلی از اینجا ساطع شد که خود شاه انسانی مذهبی و شیعه‌ای ۲۴ عیار و خود را کمر بسته‌ی امام رضا میدانست و خطر احتمال دستیابی روحانیون شیعه به حکومت را صفر میدانست! بالاخره روحانیون شیعه توانستند از طریق تریبون و



شورش شهباز

ایدئولوژی مذهب شیعه از سوی سایر شاخه‌های اسلامی به ویژه مذهبی سنی از همان ابتداء پیدایش به "رافضی" شهرت یافت. از دوران پیدایش شاخه‌های مذهبی در دین اسلام، دوره‌ی به قدرت رسیدن شیعیان به علویان تا به زیدیه و اسماعیلیون یا همان فاطمیون بر می‌گردد. زیدیه فرقه‌ی دیگری از شاخه‌ی مذهب شیعه، هر چند دوران ظهورش از کوفه آغاز شد که بدانها چهار امامی هم گفته می‌شود و در مغرب حکومت ادرسیان را پایه‌گذاری که با مواجه شدن با فرمانروایی فاطیمان در مغرب از میان برداشته شد و دیگری اثری از آنان باقی نماند. در صعه‌ی یمن هم تا پایان قرن یازدهم فرمانروایی کردن تا اینکه توسط عثمانیان منقرض شدند.

بعد از انقراض امپراطوری عثمانی باردیگر زیدیان حکومت را در یمن در دست گرفتند تا اینکه با کودتای عبدالله سلال سنی مذهب از بین رفتند. با اینکه امامان فرقه‌ی زیدیه قدرت سیاسی را از دست دادند ولی ساختار دینی فرقه‌ی زیدیه همچنان به قوت خود باقی ماند و حوثیهای کنونی یمن از نوادگان آنان می‌باشند.

در ایران این فرقه مناطقی در طبرستان را تحت کنترل داشتند که با آمدن صفویان، دیگری اثری از آنان باقی نماند. احتمال قوی اینکه با بر سرکار آمدن صفویان قرابت مذهبی این فرقه با شیعه صفوی، دلیل عمده‌ی انحلال آنان در امپراطوری صفویه شده است. فاطمیون که مصر را در تصرف داشتند بر اثر اختلافات درونی در نهایت توسط آخرین وزیر این سلسله صلاح الدین ایوبی از میان برداشته شد و خطبه بنام خلیفه‌ی عباسی خواند. نفوذ فاطمیون در ایران توسط فرقه‌ی اسماعیلیون معروف به هفت امامی گسترش یافت که هم عصر با سلجوقیان و سامانیان بودند. نطفه‌ی بنیاد فداییان انتحاری و حذف رقیبان از این شاخه‌ی مذهبی شیعه بسته شد و در دوره‌های بعدی این نوع فدایی بودن باورهای مذهبی تداوم یافت. میرزا رضای کرمانی که ناصرالدین